

تأویلات مولوی از داستانهای حیوانات (بررسی ۵۳ داستان حیوانات و تأویلات آن در مثنوی)

دکتر علیرضا نبی لو
عضو هیأت علمی دانشگاه قم

چکیده

این مقاله به بررسی هدف مولانا از بیان داستانهای حیوانات می پردازد و تأویلهای خاص او را در این داستانها نشان می دهد. بیش از ۵۰ حکایت در مثنوی با بهره گیری از حیوانات شکل گرفته و مولوی تقریباً از ۳۸ نوع حیوان برای تأویل افکار و اندیشه هایش استفاده کرده است. این حیوانات شامل پرندگان، حیوانات وحشی، اهلی، دریایی و حشرات و... هستند. خر در ۷ و باز، شیر، گاو و سگ هرکدام در ۵ داستان بیشترین بسامد را دارند. در میان ۳۸ شخصیت حیوانی مذکور، ۳۱/۵ درصد پرندگان، ۳۹/۵ درصد حیوانات وحشی و صحرایی، ۱۶ درصد حیوانات اهلی و خانگی، ۵ درصد حشرات و ۸ درصد حیوانات دریایی وجود دارند. از نمادگشایی این داستانها حدود ۷۶ تأویل - که اغلب مربوط به خداوند، انسان کامل، انسان زمینی و اوصاف ذمیمه اوست - به دست می آید. عمده این تأویلهای به مفاهیم ارزشمندی پایان می پذیرد؛ مانند داستان روح انسان، مرگ و معاد و رستاخیز، داستان حضرت حق و اولیا و انبیا و مخالفان آنها، برتری حواس باطن بر حواس مادی و ظاهری، نگره داشتن خداوند بندگان شایسته خود را، آداب دعا کردن، مقایسه عارفان و ظاهرینان و دهها مفهوم ارجمند دیگر. مولانا در تأویلات خود از این داستانها مفاهیم عمیق عرفانی و معانی پیچیده حکمت



بشری را طرح می‌کند. در بسیاری از مواقع این مفاهیم و تأویلات بر داستان غلبه پیدا می‌کند و مولانا پس از بیان آنها دوباره به داستان برمی‌گردد و بارها بیان می‌کند که این قصه‌ها و تمثیلهای نمی‌توانند آن مفاهیم عمیق را برتابد و خود از عجز تمثیل و داستان مطرح شده در بیان آن معانی اظهار شرمساری می‌کند.

در این پژوهش حیوانات و تأویلات مولوی از آنها دسته بندی شده، بسامد و تکرار آنها معلوم گردیده، سپس با ارائه نمودار و جدولهایی، نتایج تحقیق عینی و ملموستر نشان داده شده است.

کلید واژه: داستان حیوانات، مثنوی، تأویلهای، نمادها

پیشینه پژوهش

از منابع و پژوهشهای مرتبط با موضوع مقاله باید به سه کتاب مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (فروزانفر، ۱۳۶۲) و بررسی حکایت‌های حیوانات (فابلهای) تاقمرن دهم (تقوی، ۱۳۷۶) و نخجیران بخشی درباره داستان نخجیران و شیر و خرگوش (ژوزف، ۱۳۶۲) اشاره کرد. همچنین در مقالات زیر به بخشهای محدودی از این موضوع پرداخته شده است: ۱. نخجیران تالیف ادوارد ژوزف، ۲. تحلیل یکی از تمثیلات مثنوی تالیف منوچهر مرتضوی، ۳. از قصه‌های مثنوی تالیف عبدالحسین زرین کوب، ۴. بازخوانی نخجیران تالیف ولی الله درودیان، ۵. قصه طوطی جان تالیف رضا اشرف زاده، ۶. طوطی روح و هندوستان خیال تالیف اکبر خورد چشم، ۷. زبان مرغان تالیف لیلیا پژوهنده، ۸. نقدی بر داستان شیر و نخجیران مثنوی تالیف رقیه شنبه‌ای، ۹. آیات و روایات در ابیات مثنوی مولوی با تکیه بر داستان نخجیران تالیف علیرضا حجازی. مقالات دیگری از محمد علی جمالزاده، علیرضا شوهاتی، عباس خیرآبادی درباره داستانپردازی و شکل شناسی داستانهای مولوی قابل ذکر است.

مقدمه

مولانا برای بیان افکار خود در مثنوی از داستانها و حکایات گوناگونی استفاده کرده که آنها را از جهات مختلف می‌توان دسته بندی کرد که به چند دسته مهم اشاره می‌شود:^۱



۱. داستانهایی که از قصص قرآن برگرفته شده است.
 ۲. داستانهایی که بر اساس سرگذشت انبیا و صحابه اخذ شده است.
 ۳. داستانهایی که با استفاده از حیوانات پدید آمده است (که در این مقاله از آن به تفصیل سخن گفته خواهد شد).
 ۴. قصه‌هایی که بر اساس محور بودن آیه‌ای از قرآن ایجاد شده است.
 ۵. قصه‌هایی که جنبه تاریخی دارد و با نام پادشاهان یا شخصیت‌های تاریخی مرتبط است.
 ۶. قصه‌هایی که شخصیت‌های آنها از انسانهای عادی و از بین عموم مردم انتخاب شده است.
- «در مثنوی تقریباً تمام انواع داستانها (اعم از تاریخی، دینی، حکایت حیوانات، سرگذشت مشایخ، داستانهای تمثیلی و...) وجود دارد، ولی مولوی نیز در استفاده از واژه‌های مختلف با تعریف مشخصی عمل نمی‌کند و برای یک نوع داستان نامهای مختلف را آورده است. در مثنوی، واژه داستان ۲۲ بار، حکایت ۵۵ بار، قصه ۱۳۱ بار، سمر ۱۲ بار و افسانه ۴۱ بار به کار رفته است» (تقوی، ۱۳۷۶: ص ۱۶).

این قصه‌ها از مآخذ متعددی اخذ شده است. «در بین قصص و تمثیلات مثنوی، مآخذ احتمالی تعداد کثیری از آنها را استاد فروزانفر و قبل از ایشان به تعدادی بسیار کمتر و مجمل‌تر، استاد نیکلسون مصحح و مترجم و شارح مثنوی به انگلیسی و تا حدی هم استاد عبدالباقی گلپینارلی شارح و مترجم و محقق پرمایه مثنوی به ترکی یاد کرده اند» (زرین کوب، ص ۳۵۰).

سخن اصلی و اساسی مولانا در مثنوی نشان دادن اصالت عالم غیب است و تمام اجزای کلام او به نوعی به این مفهوم پایان می‌پذیرد. بسیاری از حکایات و قصه‌های مثنوی برای اثبات گوشه‌ای از همین تفکر اساسی آورده شده است. تمام قصه‌های مثنوی به شکلی با ابیات خاصی در انتهای حکایات قبل از خود مرتبط می‌شوند و برای پی بردن به غرض مولوی از ذکر یک داستان می‌توان به بیت یا ابیات پیشین آن حکایت توجه کرد.

در قصه‌های مثنوی از تمام اقشار انسانی می‌توان سراغ گرفت از خداوند و انبیا و اولیا گرفته تا پادشاهان، انسانهای عادی، طبقات مختلف مردمان و انواع و اقسام حیوانات. به همین دلیل، هر مخاطبی با هر مرتبه شخصیتی و میزان فهم می‌تواند از قصه‌های مثنوی و در نتیجه، افکار و اندیشه‌های مولوی در حد دریافتش بهره بگیرد. در این پژوهش از میان انواع قصص و حکایات مثنوی، قصه‌های حیوانات و تاویلات مولانا از آنها مورد بحث قرار می‌گیرد. مولوی

از این طرز به بهترین شکل استفاده نموده. عوامل متعددی سبب بهره‌گیری از این نوع شخصیت‌های حیوانی شده است: دشواری مطالب عرفانی، گریزندگی مخاطب به دلیل خشکی و سختی مفاهیم، کتمان اسرار و رازپوشی - که از اصول عرفان است-، توجه به پسند انواع مخاطبان کودک تا بزرگسالان، ماندگاری مطالب در ذهن خوانندگان، تقریری بودن مطالب، بهره‌گیری از قصه‌گویی قرآن و... سبب بهره‌گیری مولوی از داستان حیوانات شده است.

۱. کلیاتی درباره داستان حیوانات در مثنوی

مولوی در مثنوی بیش از ۵۰ داستان از این نوع را بیان کرده که برخی مختصر و برخی مفصل است. محور این حکایات گاهی انسان، و گاهی حیوان است؛ یعنی قهرمان یا شخصیت اصلی - این داستانها یا انسان است و در کنار او حیوانات ایفای نقش می‌کنند و یا بر عکس، حیوان، محور حادثه یا موضوع داستان است. این حکایات از جهات مختلف می‌تواند مورد بحث قرار گیرد که در این مقاله حیوانات و تأویل مولوی از آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. این حکایات اغلب با بیت یا ابیات قبل از خود ارتباط معنایی، و تمثیل وار برای مخاطب، حالت اثباتی و اقناعی دارد.

از مجموع حکایت مورد بحث ۶ مورد در دفتر اول، ۱۳ مورد در دفتر دوم، ۱۳ مورد در دفتر سوم، ۴ مورد در دفتر چهارم، ۱۲ مورد در دفتر پنجم و ۵ مورد در دفتر ششم آمده است. مولانا در این قصه‌ها از حیوانات متعدد استفاده می‌کند که برخی در ادبیات سابقه دارند مثلاً در کلیله و دمنه^۱، اشعارسنایی، تفاسیر و کتابهای دیگر، قابل ریشه‌یابی است^۲ و برخی احتمالاً ساخته ذهن خود مولانا است. «مولانا مانند اکثر متصوفه به صورت قصه و کیفیت استناد آن به شخص معین یا وقوع آن در زمان و مکان مشخص نظر ندارد و قصه و حکایت قالب است از برای معانی و مطالب و از این رو شخص و زمان و مکان در نظر وی یکسان است. قسمتی از این حکایات در ذیل نام اشخاصی که حکایات به آنها منسوب است به دست نمی‌آید و با تتبع بسیار و گاه از روی تصادف، اصل و مستند آن را می‌توان شناخت» (فروزانفر، ۱۳۷۶: بیست و یکم). در تمام حکایات حیوانات، مولانا اندیشه‌ها و مفاهیم عمیق عرفانی، دینی، اجتماعی، روانشناسی و اخلاقی را مطرح می‌کند؛ مفاهیمی چون عدم حسادت، عدم توجه به نفسانیات، خود بین نبودن، رهایی از نفس اماره، رفیق ناباب، زیرکی، اوصاف انسان کامل، نفوس ناطقه،

امدادهای الهی، پند دادن، عبرت، توکل، حقیقت الهی، ایمان، کشف و شهود، وجود حقیقی و... از این زمره است که در ادامه به آنها اشاره می شود.

۲. تبیین داستان حیوانات و جایگاه آنها در مثنوی و نتیجه گیری مولوی از آنها چنانکه پیشتر اشاره شد در مثنوی حدود ۵۳ حکایت با این کیفیت و ویژگی به کار رفته است که به موضوع، شخصیتها و تأویل مختصر مولانا از آنها می پردازیم:

(۱) حکایت بقال و طوطی (مثنوی، د، ۱، ب، ۲۴۷) این حکایت در ادامه و توضیح بیت زیر بیان شده است:

توقیاس از خویش می گیری ولیک دور دور افتاده ای بنگر تونیک
(همان، ب، ۲۴۶)

شخصیتها: طوطی، بقال، مردطاس، مردم / تأویل: قیاس ناقص و نارسای مردمان سبب اشتباه و گمراهی می شود. «مولوی این حکایت را در توجیه کار حکیم الهی در داستان شاه و کنیزک آورده است تا این گمان پیدا نشود که آن حکیم در کشتن مرد زرگر خطایی مرتکب شده است. هر نوع اعتراضی بی جاست؛ زیرا کار او را نباید با کار افراد عادی قیاس کرد. مولوی عمده گمراهی را همین قیاس باطل می داند که تمامی کافران و گمراهان به آن دچار بودند» (تقری، ۱۳۷۶: ص ۳۴۶).

(۲) حکایت نخجیران و شیر (مثنوی، د، ۱، ب، ۹۰۳) این حکایت بعد از بیت زیر آمده است:

تا زرانددیت از ره تفکند تا خیال کثر ترا چه تفکند
(همان، ب، ۹۰۱)

«که در آن از فریفته شدن به ظواهر و قلبهای زراندد، خواننده را بر حذر می دارد تا به فسون و تزویر منافقان و عالم نمایان و دنیاپرستان زاهد شکل فقیه دیدار از راه به در نرود و در چاه نیفتد» (فروزانفر، ۱۳۷۱، ج ۲: ص ۳۳۷).

شخصیتها: حیوانات، شیر، خرگوش / تأویل: شیر رمز مالکانی است که تلاش را با توکل معارض نمی دانند. حیوانات نماد سالکانی هستند که کوشش را با توکل در تعارض می بینند. نتیجه اینکه باید دست از جبر برداشت و با هوشیاری و زیرکی بر مشکلات غلبه کرد. درباره

این حکایت، کتاب و مقالاتی نوشته شده است و تأویلهای خاصی از شخصیتهای آن به دست داده‌اند^۱ که برخی در تعارض با هم قرار دارند؛ مثلاً در کتاب *نخجیران* با بهره‌گیری از نظر نیکلسون درباره شیر و نخجیران چنین آمده است: «یکی آنکه شیر روح است و نخجیران هواها و امیال نفسانی... دیگر آنکه شیر عاملی است که نفس اماره بر او حاکم است و نفس اماره محرک اعمال و افعال اوست و نخجیران بسان روحند که در راه مجاهده می‌کوشند» (زوزف، ۱۳۶۲: ص ۱). برخی خرگوش را کنایه از عقل معاد، شیر را کنایه از جسم و نفس و نخجیران را کنایه از جان دانسته‌اند.^۲ «جلال الدین محمد در ساختن این قصه نیز مانند قصه‌های دیگر مثنوی از روش تداعی معانی سود جسته است و آنگاه در این بازآفرینی از تخیل نیرومند و ادراک تند و نبوغ والای خود یاری گرفته است... مولوی در طی این قصه به بیان عقاید و افکار عرفانی خود پرداخته و در باب مباحثی چون جد و جهد و توکل و جبر و اختیار و قضا و قدر و عقایدی از این دست سخن رانده است» (درودیان، ۱۳۵۵: ص ۴۱).

۳) حکایت زیافت تأویل مگس (مثنوی، ۱۵، ب ۱۰۸۵) که در توضیح این بیت آورده شده است:

بر هوا تأویل قرآن می‌کنی پست و کژ شد از تو معنی سنی

(همان، ب ۱۰۸۴)

شخصیتها: مگس / تأویل: خودبینی و غرور انسان را به خطا می‌برد.

۴) حکایت هدهد و سلیمان (همان، ب ۱۲۰۵) این حکایت مرتبط با بیت زیر است:

چون قضا آید نینسی غیر پوست دشمنان را بازشناسی ز دوست (ب ۱۱۹۷)

شخصیتها: سلیمان، پرندگان، هدهد، زاغ / تأویل: افراد زیرک نیز در دام قضای الهی گرفتار می‌شوند.

۵) حکایت طوطی و بازرگان (همان، ب ۱۵۵۰) که با چند بیت قبل از حکایت بویزه بیت زیر مرتبط است:

خوش را رنجور سازی زار زار تا ترا بیرون کنند از اشتهار (همان، ب ۱۵۴۸)

شخصیتها: طوطی، بازرگان، اطرافیان بازرگان، طوطی هند / تأویل: مرگ اختیاری و رها کردن خود از بند تعلقات.^۳ «شخصیت اصلی یعنی طوطی خود نمادی از روح لطیف،



خوشترنگ و سخنگوی انسان است... قفس سمبل جسم است... بازرگان در این قصه نماد نیروها و امیال انسانی است یعنی گاهی خوب است و گاهی بد... سخن مولوی در حکایت یاد شده این است که باید خود را به دریای حوادث زد؛ باید به همه کس و همه چیز پشت پا زد و فارغ از همه، عاشقانه به سوی بی انتها پرواز کرد تا بتوان در آن غرق شد» (خوردچشم، ۱۳۸۰: ص ۵).
ظاهراً مولوی در سرودن این داستان به کار عطار نظر داشته: «مولوی در سرودن قصه طوطی و بازرگان به داستان عطار نیشابوری کاملاً نظر داشته است» (اشرف زاده، ۱۳۸۰: ص ۱۲۲).

۶) حکایت رفتن گرگ و روباه در خدمت شیر به شکار (مثنوی، ۱، د، ب، ۳۰۱۸) این حکایت در ارتباط با بیت زیر بیان شده:

هستیت در مست آن هستی نواز ممچو مس در کیمیا اندر گداز

(همان، ب، ۳۰۱۶)

شخصیتها: شیر، گرگ، روباه، گاو وحشی، خرگوش و بزکوهی / تأویل: فانی شدن وجود موهوم در وجود حقیقی و عبرت گرفتن.

۷) حکایت دزدیدن مارگیر، ماری را از مارگیر دیگر (همان، د، ب، ۱۳۵) مناسبت حکایت با بیت زیر است:

گر برد مالت عدوی بر فنی رمزنی را برده باشد رمزنی

(همان، ب، ۱۳۴)

شخصیتها: مارگیر، دزد، مار / تأویل: گاهی انسان تصورات و خواسته هایی دارد و به جد از خدا می خواهد و برآورده نمی شود در حالی که مصلحتی در پی آن است.

۸) حکایت التماس کردن همراه عیسی، زنده کردن استخوانها از عیسی (همان، ب، ۱۴۱) این حکایت در ادامه بیت زیر آمده است:

بس دعاها کان زیانست و ملاک وز کرمی نشنود یزدان پاک (همان، ب، ۱۴۰)

شخصیتها: حضرت عیسی، فرد کژفهم، شیر خشمگین / تأویل: افراد کژفهم از درمان بیماریهای روحی و درونی خود غافل می شوند و ادعای رفع نقاط ضعف دیگران را دارند. آنان که مدعی معرفت و حقیقت هستند در واقع توان دریافت آن حقایق را ندارند.



۹) حکایت اندرز کردن صوفی خادم را در تیمار داشت بهیمة و لاجول گفتن خادم (همان، ب ۱۵۶) مولوی این حکایت را به حکایت پیش مرتبط کرده و بعد از بیت زیر، آن را بیان کرده است:

کیمیای زهر و مارست آن شقی برخلاف کیمیای متقی (همان، ب ۱۵۵)

و یا به قول اکبرآبادی «این داستان مربوط است به بیت بالا که: «هین مکن بر قول و فعلش اعتماد» یعنی بر قول و فعل شقی اعتماد نباید کرد؛ چنانکه صوفی بر خادم اعتماد کرد و ندامت کشید» (اکبرآبادی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۵۸۴).

شخصیتها: صوفی، خادم، خر، دوستان صوفی، گرگ/ تأویل: باید دوراندیش بود تا از خدعه دشمنان در امان ماند و نباید فریب شیطان صفتان را خورد.

۱۰) حکایت یافتن پادشاه باز را به خانه کمپیرزن (مثنوی، د، ب ۳۲۴) این حکایت به دلیل تناسب معنایی با بیت زیر بیان می شود:

گرچه حکمت را به تکرار آوری چون توانا اهل شود از تو بری (همان، ب ۳۱۹)

شخصیتها: شاه، پیرزن، باز/ تأویل: آن کسی که از افاضه و موهبت الهی روی گرداند، دچار عقوبت و بلا می شود و نظر الهی از او بر می گردد.

۱۱) حکایت خاریدن روستایی به تاریکی شیر را به ظن آنکه گاو است (همان، ب ۵۰۵) که بعد از این بیت ذکر می شود:

گر به دل در تانسی گفت لبش ذره ذره گشته بودی قالبش (همان، ب ۵۰۳)

شخصیتها: روستایی، گاو، شیر/ تأویل: افراد نادان از سر تقلید، تصویری از خداوند دارند که اگر حضرت حق، حقیقت خود را بر آنها فاش سازد، وجود مادی آنها محو می شود.

۱۲) حکایت فروختن صوفیان بهیمة مسافر را جهت سماع (همان، ب ۵۱۶) بیت زیر مقدمه بیان این حکایت است:

بشنو این قصه پی تهدید را تا بدانی آفت تقلید را (همان، ب ۵۱۵)

شخصیتها: صوفی، بهیمه، جمع صوفیان، خادم / تأویل: تقلید آفات بسیاری دارد و غفلت انسان تقلیدگر، پیامدهای بدی برای او به وجود می آورد.

۱۳) حکایت گرفتار شدن باز میان جفدان به ویرانه (همان، ب، ۱۱۳۲) در ابیات ۱۱۲۷ تا ۱۱۳۱ به حسادت و گرفتار شدن حسودان به درد حسادت اشاره می شود و سپس این داستان ذکر می گردد. «مثل باز مربوط است به آن بیت سابق که: لیک اسب کور کورانه چرد / می نیند روضه را زانست رد. حضرت مولوی روح اهل غفلت را که موجودات را غیر حق پندارد و موجود حقیقی شمارد به باز کور تمثیل فرموده اند» (اکبرآبادی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۷۴۷).

شخصیتها: باز، جغد، شاهنش / تأویل: روح افراد گم کرده راه از نزد شاه وجود و معبود ازلی می گریزد و در دنیا همنشین خرابه های هوا و هوس آن می شود و مورد حسادت آنها واقع می شود.

۱۴) حکایت عکس تعظیم پیغام سلیمان در دل بلقیس (مثنوی، ۲د، ب، ۱۶۰۲) این داستان در ادامه مفهوم این بیت می تواند باشد:

گربدی با تو روا خنده رضا / صد هزاران گل شکفتی مرترا (ب، ۱۵۹۳)

شخصیتها: هدهد، سلیمان، بلقیس / تأویل: در اینجا بلقیس، کنایه از مرید پاکدلی است که کلام راهبر و رهنمای خود را سریعاً درک می کند و از سر اخلاص، تسلیم و منقاد او می شود. رضایت خاطر سلیمان (مراد) از عملکرد بلقیس سبب سعادت مندگی او می گردد.

۱۵) حکایت رنجانیدن امیری خفته ای را که مار در دهانش رفته بود (همان، ب، ۱۸۷۸) که به ضرورت این بیت مطرح شده است:

گفت پیغمبر عداوت از خرد / بهتر از مهری که از جاهل رسد (ب، ۱۸۷۷)

شخصیتها: امیر، مردخفته، مار، اسب / تأویل: انسانی که گرفتار نفس اماره است، صاحب دلی باید او را ریاضت و تهذیب نفس دهد. این ریاضت ابتدا ناخوشایند جلوه می کند ولی سرانجام خوشی در پی خواهد داشت.

۱۶) حکایت اعتماد کردن بر تملق و وفای خرم (همان، ب، ۱۹۳۲) مولانا برای ذکر این حکایت،

ابتدا بیت زیر را می آورد:

دوستی ابله بود رنج و ضلال / این حکایت بشنو از بهر مثال (ب ۱۹۳۱)

شخصیتها: مرد زورمند، ازدها، خرس، مرد دانا/ تأویل: نادانی و ساده لوحی سبب گرفتاری انسان می شود. گوش سپردن به هدایتگری راه یافتگان ضروری است؛ مانند راهنمایی انبیا. همچنین در عهد بستن با دیگران باید دقت کرد هر کسی صلاحیت دوستی را ندارد. «مضمون مورد نظر مولوی، اعتماد نکردن به دوستی نادان و زیان آن است، اما به دلیل اینکه شخص دیگری در مقام نصیحتگری دانا در ماجرا حاضر می شود، می توان از آن مضمون زیان بی اعتنایی به سخن خردمندان را هم بیرون کشید. این شخص هم اظهار دوستی می کند اما شرط آن را بریدن از خرس می داند» (تقوی، ۱۳۷۶: ص ۲۹۹).

۱۷) حکایت سبب پریدن مرغی با مرغی که جنس او نبود (مثنوی، د، ب ۲۰۲) که متناسب با بیت زیر ذکر گردیده است:

چون دو کس برهم زندگی هیچ شک / در میانشان هست قدر مشترکی

(همان، ب ۲۱۰۰)

شخصیتها: حکیم، زاغ، لک لک/ تأویل: دوستی و وفاداری نقطه مشترکی می طلبد.

۱۸) حکایت کشیدن موش مهار شتر را و معجب شدن موش درخود (همان، ۳۴۴۵) حکایت با این بیت ارتباط معنایی دارد:

هان وهان ترک حسد کن با شهان / ورنه ابلسی شوی اندر جهان (ب ۳۴۳۸)

شخصیتها: موش، شتر/ تأویل: انبیا و اولیا بردبار و فروتن هستند و با همگان نرمی و ملاحظت می کنند و نباید به آنان حسادت کرد.

۱۹) حکایت قصه بط بچگان که مرغ خانگی پروردشان (همان، ب ۳۷۷۵) متناسب با مفهوم این بیت است:

با سلیمان خور کن ای خفاش رد / تا که در ظلمت نمائی تا ابد (همان، ب ۳۷۷۲)

شخصیتها: مرغابی، مرغ خانگی/ تأویل: نفوس ناطقه اصلشان از عالم مجردات است ولی به تن در این عالم جسمانی تربیت می یابند.

۲۰) حکایت قصه خوردگان پیل بچه از حرص و ترک نصیحت ناصح (همان، د، ۳، ب، ۶۹) ارتباط این حکایت را با حکایت قبل این بیت برقرار می‌کند: گوش را بسند طمع از استماع چشم را بسند غرض از اطلاع (همان، ب، ۶۶)

شخصیتها: گروه مسافران، مرد دانا، فیل، بچه فیل، فردی که پیل نخورد / تأویل: فیل نماد حضرت حق، پیل بچگان نماد انبیا و اولیا و انسانهای کامل، مسافران خورنده فیل، نماد مخالفان و دشمنان انبیا و اولیا و خوردن پیل بچه، نماد مخالفت با آموزه های انبیا.

۲۱) حکایت دعوت باز بطان را از آب به صحرا (همان، ب، ۴۲) این حکایت به ضرورت بیت زیر مطرح شده است:

از پی گندم جدا گشتی از آن که فرستادست گندم ز آسمان (همان، ب، ۴۳)

شخصیتها: باز، مرغابی / تأویل: باز تمثیلی از شیطان و مرغابی تمثیلی از انسانهای وارسته است که از رفتن به دنبال آرزوها خودداری می‌کنند.

۲۲) حکایت نواختن مجنون آن‌سگ را که مقیم کوی لیلی بود (همان، ب، ۵۶۷) که بعد از این ابیات ذکر می‌شود:

هر که می‌آمد ز ده از سوی او بوسه می‌دادند خوش بر روی او (همان، ب، ۵۶۵)

گر تو روی یار ما را دیده ای پس توجان راجان و ما را دیده ای (همان، ب، ۵۶۶)

شخصیتها: مجنون، سگ، مرد فضول / تأویل: گذشتن از مرتبه صورت و رسیدن به معنا.

۲۳) حکایت افتادن شغال در خم رنگ و رنگین شدن و دعوی طاوسی کردن (همان، ب، ۷۲۱) که احتمالاً با بیت زیر مرتبط باشد:

ای بخورده از خیالی جام هیچ همچوستان حقایق برمیچ (همان، ب، ۷۱۲)

شخصیتها: شغال، شغالان همراه او، طاوس / تأویل: نقد حال مدعیان و ریاکاران.

۲۴) حکایت مارگیر که ازدهای فسرده را مرده پنداشت (همان، ب، ۹۷۶) که پس از ذکر حال فرعون و عصای موسی این بیت آورده می‌شود:

آنچه در فرعون بود اندر تومست / لیک/ اژدهات محبوس چهست (همان، ب، ۹۷۱)

شخصیتها: مارگیر، اژدها، مردم / تأویل: نفس اماره، مانند اژدهایی در درون هریک از ما نهفته است و هرگاه امکان قدرت نمایی یابد با قدرت و هیبت به حرکت در می آید.

۲۵) حکایت اختلاف کردن در چگونگی و شکل پیل (همان، ب، ۱۲۵۹): که برای بیان مفهوم این بیت آورده شده:

از نظر گاهمست ای مغز وجود / اختلاف مومن و کبیر و جهود (همان، ب، ۱۲۵۸)

شخصیتها: هندیان، فیل، مردم / تأویل: فیل نماد حقیقت الهی است که افراد با درک ناقص خود ادعای شناخت او را دارند!

۲۶) حکایت شکایت استر پیش شتر که من بسیار در رومی افتم و تو نمی آفتی الا به نادر (همان، ب، ۱۷۴۶)

این حکایت با مفهوم ابیات زیر مرتبط می شود:

کور را هر گام باشد ترس چاه مرد / با هزاران ترس می آید به راه
بیست دید عرض راه را / پس بداند او مفاک و چاه راه
(همان، ب، ۱۷۴۰)

«این حکایت مربوط با دو بیت بالاست که کور را هر گام باشد ترس چاه... الخ» (خواجه ایوب، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۵۴).

شخصیتها: فاطر، شتر / تأویل: استر نماد انسانی است گرفتار خوی حیوانی و فاقد بصیرت واقعی و شتر، تمثیل انسان کامل و بصیر است.

۲۷) حکایت خرگوشان که خرگوشی را به رسالت پیش پیل فرستادند (مثنوی، ۳، ب، ۲۷۳۸). این حکایت در بیان نظر کسانی است که منکر انبیا بودند و مولوی به ضرورت بیت زیر آن این را آورده است:

قوم گفتند این همه زرقست و مکر هر / کسی خدا نایب کند از زید و بکر
رسول شاه باید جنس او / آب و گل کو خالق افلاک را
(همان، ب، ۲۷۳۵)

شخصیتها: رمه فیلان، جانوران، خرگوش، ماه/ تأویل: مثال آوردن شایسته کسانی است که به باطن اشیا و عاقبت امور واقف باشند. مخالفان انبیا و اولیا شایستگی آن را ندارند که امثال را دستاویز اغراض پلید خود کنند.

۲۸) **حکایت و خامت کار آن مرغ که ترک حزم کرد از حرص و هوی (همان، ب ۲۸۶۲) این حکایت برای اثبات مفهوم این بیت آمده است:**

مر کجا دانه بدیدی الحذر تا نیندد دام بر تو بال ویر (همان، ب ۲۸۵۹)

شخصیتها: پرنده اول، پرنده دوم/ تأویل: تقابل عقل و نفس که طالب خیر و شر برای آدمی هستند. انسانهای هواپرست به دنبال خواهش نفس می روند ولی وارستگان اندیشه ورز به صلاح و سعادت می اندیشند.

۲۹) **حکایت نذز کردن سگان، هر زمستان که این تابستان چون بیاید خانه سازیم از بهر زمستان را (همان، ب ۲۸۸۵) ایات زیر مقدمه ای بر مفهوم این حکایت است:**

چند اندر رنجها و در بلا گفتی از داسم رها ده ای خدا
تا چنین خدمت کنم احسان کنم خاک اندر دیده شیطان زخم
(همان، ب ۲۸۸۴)

شخصیتها: سگ / تأویل: انسان دو شرایط سخت و مصائب پیش آمده تصمیم می گیرد، غفلت را رها کند و به امور ارجمند و کارهای خیر رو آورد.

۳۰) **حکایت ربودن عقاب، موزه مصطفی علیه السلام و بردن بر هوا و نگون کردن و از موزه مار سیاه فرو افتادن (همان، ب ۳۲۳۸) که بعد از بیت زیر ذکر گردیده است:**

آن کسی را کش خدا حافظ بود مرغ و ماهی مر و راحار س شود (همان، ب ۳۲۳۷)

شخصیتها: پیامبر، عقاب، مار/ تأویل: خدا حافظ بندگان صالح است، برخی بلاها سبب توفیق و نجات است و باید در برابر قضای الهی صبور بود.

۳۱) **حکایت استدعای آن مرد از موسی زبان بهایم با طیور (همان، ب ۳۲۶۶) این حکایت نیز بعد از ایات زیر ذکر شده است:**

گفت لاتاسوا علی مافاتکم ان اتی السرحان و اردی شاتکم
 کان بلا دفع بلاهای بزرگ و آن زیان منیع زینهای سترگ
 (همان، ب، ۳۲۶۵)

شخصیتها: جوان، موسی، حق تعالی، خروس، سگ، قاطر، غلام، بازماندگان جوان و گاوا/
 تأویل: گاهی بلاهای کوچک دفع کننده بلاهای بزرگ است و ناشکیبایی در برابر آنها انسان را
 به بلیه های بزرگتری گرفتار می کند. خروس نماد انبیا و اولیا و آن مرد نماد کج اندیشانی
 است که می خواهند از کار بزرگان تقلید کنند.

۳۲) حکایت داد خواستن پشه از باد به حضرت سلیمان علیه السلام (همان، ب، ۶۲۳) که به
 ضرورت بیت زیر آمده است:

سایه ای و عاشقی بر آفتاب شمس آید سایه لا کردد شتاب (همان، ب، ۶۲۲)

شخصیتها: پشه، سلیمان، باد / تأویل: هنگامی که نور وجود حقیقی تجلی کند، وجود
 موهوم و مجازی محو می شود و این محور و فنا خود مقدمه بقای حقیقی می شود. «مولوی از
 پشه، شخص انسان را اراده می کند که می خواهد میزبان حضور خداوند شود در حالی که با
 آمدن خدا، جوینده نیست می شود» (تقوی، ۱۳۷۱: ص ۳۵۷).

۳۳) حکایت قصه آن آبیگر و صیادان و آن سه ماهی، یکی عاقل و یکی نیم عاقل و آن دگر
 مغرور و ابله مغفل لاشی و عاقبت هر سه (مثنوی، د، ۴، ب، ۲۲۰۱). این حکایت در توضیح علامت
 عاقل تمام و نیم عاقل و مرد تمام و نیم مرد و علامت شقی مغرور بیان شده است.^{۱۱}

شخصیتها: ماهی عاقل، ماهی نیم عاقل، ماهی ابله، ماهیگیران / تأویل: اگر انسان از گوهر
 عقل استفاده کند نجات خواهد یافت و گرنه به مرگ و نیستی دچار می شود. «مولانا برای بسط
 این مفهوم حکایت سه ماهی را می آورد. این حکایت نقد حال آدمیان است. دنیا به آبیگری
 می ماند که سه نوع مردم در آن می زیند: عاقل کامل، نیمه عاقل و غافل. عقلا با تکیه بر مصباح
 عقل خود، راه حیات را به سلامت در می نوردند. اما نیمه عاقلان، ابتدا در اندیشه نجات خود
 بر نمی آیند لیکن با ارشاد عقلا راه را از چاه تشخیص می دهند و با قمع هوای نفسانی و مرگ

اختیاری از صیاد نفس و شیطان می‌رهند و اما غافلان در دام مکر و حیلت نفس و شیطان اسیر می‌شوند» (زمانی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۶۳۸).

۳۴) حکایت قصه آن مرغ گرفته که وصیت کرد که بر گذشته پشیمانی مخور (مثنوی، د، ۴، ب، ۲۲۴۴). این حکایت به ضرورت این بیت آمده است:

بر گذشته حسرت آوردن خطاست باز ناید رفته یاد آن هبست (همان، ب، ۲۲۴۳)

شخصیتها: صیاد، پرنده / تأویل: مولانا می‌گوید حسرتی که از سر آگاهی باشد و به تنبه ختم شود، بهتر از دریغ خوردن ناآگاهانه و نابخردانه است.

۳۵) حکایت قصه باز پادشاه و کمپیرزن (همان، ب، ۲۶۲۷) که با این بیت به حکایت فرعون مرتبط می‌شود:

گفت با هامان مگر این راز را کور کمپیری چه داند باز را (همان، ب، ۲۶۲۶)

شخصیتها: پیرزن، باز / تأویل: «مولانا این حکایت را در ضمن حکایت فرعون می‌آورد و بدین وسیله شخصیت هامان (وزیر خبیث فرعون) را تشریح می‌کند. در این حکایت هامان همه هوی پرستان به پیرزنی کودن تشبیه شده اند که به احوال و طبایع باز شکاری وقوف ندارند و در حق او جفا روا می‌دارند. مراد از «تتماج» افکار و گرایشهای نفسانی و مبتذل است و منظور از «باز» عارفان بالله و انسانهای کامل است. این حکایت تقریباً مشابه است با حکایتی که از بیت (۳۲۳) دفتر دوم آغاز می‌شود اما با دو مقصود متفاوت» (زمانی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۷۴۶).

۳۶) حکایت شکایت امتر به اشتر که من بسیار در رو می‌التم در راه رفتن، تو کم در روی می‌آیی این چراست و جواب گفتن اشتر، او را (مثنوی، د، ۴، ب، ۳۳۷۶). این حکایت با بیت زیر مرتبط می‌شود:

سرمه کن تو خاک هر بگزیده را هم بسوزد هم بسازد دیده را (همان، ب، ۳۳۷۴)

شخصیتها: اشتر، امتر / تأویل: تقابل انسانهای شهوت پرست و صاحبان بصیرت که گاهی فرومایگان دون صفت در اثر همراهی و کسب معرفت از اهل بصیرت به خطای خود معترف

می گردند. «با این تمثیل در اصل، مولوی لزوم تمسک به پیران روشن بین را که راهنمایان گردنه های سیر و سلوکند و از خطرها آگاه، گوشزد می کند» (تقوی، ۱۳۷۶: ص ۳۵۱).

۳۷) حکایت صفت طاوس و طبع او و سبب کشتن ابراهیم علیه السلام، او را که با این بیت شروع می شود:

آمدیم اکنون به طاووس دو رنگ کوکند جلوه برای نام و رنگ (مثنوی، د، ب، ۳۹۵)
شخصیتها: طاوس / تأویل: نفی جاه طلبی

۳۸) حکایت آن اعرابی که سگ او از گرسنگی می مرد و انبان او پرنان و بر سگ نوحه می کرد و شعر می گفت و می گریست و سر و رو می زد و درفش می آمد لقمه ای از انبان به سگ دادن (همان، ب، ۴۷۷) که به مناسبت این بیت آمده است:

گریه اخوان یوسف حیلت است که درونشان پرز رشک و علت است
(همان، ب، ۴۷۶)

شخصیتها: سگ، اعرابی، عابد / تأویل: برخی حالات افراد خودپرست نباید سبب فریب گردد و هر گریه و زاری نشان خلوص در دعا نیست بلکه از روی ریا و نیرنگ است.

۳۹) حکایت قصه آن حکیم که دید طاوسی را که پر زیبای خود را می کند به منقار و می انداخت و تن خود را کل و زشت می کرد. از تعجب پرسید که دریغت نمی آید؟ گفت: می آید، اما پیش من جان از پر عزیزتر است و این عدوی جان من است (همان، ب، ۵۳۶) (بیت زیر سبب سرودن این حکایت شده است:

فتنه تست این پر طاووسیت که اشتراکت باید و قدوسیت (همان، ب، ۵۳۵)

شخصیتها: طاوس، فیلسوف نما / تأویل: وارستگان از ظاهر دنیا و تعلقات آن صرف نظر می کنند تا روح و قلبشان اسیر آن مطامع نشود و طاوس نماد چنین عارفانی است.

۴۰) حکایت مرغی که قصد صید ملخ می کرد و به صید ملخ مشغول می بود و غافل بود از باز گرسنه که از پس قفای او قصد صید او داشت (همان، ب، ۷۱۹) که مناسبت این حکایت با بیت زیر است:

زانکه توهم لقمه‌های هم لقمه خوار / آکل و ماکولی ای جان هوش دارد
(همان، ب، ۷۱۸)

شخصیتها: مرغ، ملخ، باز / تاویل: درد دنیا تنازع بقا سبب می گردد که موجود قویتر موجود ضعیف را براندازد. خیال و افکار نیز می تواند در ضمیر انسان به کشمکش و تنازع بینجامد. این همان مفهوم آکل و ماکول است که در مثنوی چندین بار به آن اشاره شده است.

۴۱) حکایت قصه مجبوس شدن آن آهو بچه در آخر خران (همان، ب، ۸۳۳) در ابیات پیش از این حکایت، بیت زیر نقل شده است که با حکایت مورد بحث، مشابهت مفهومی دارد. پیامبر می فرماید بر سه گروه رحم آورید:

وآن سوم آن عالمی کاند در جهان / مبتلی گردد میان ابلهان (همان، ب، ۸۲۷)

شخصیتها: صیاد، آهو، خران، گاو / تاویل: آهو نماد عارفانی است که در آخور دنیا و تعلقات آن گرفتارند و گاو و خران مثال دنیا پرستان شهوتگرا هستند. صیاد نماد خداوند است که عارفان را به این دنیا و همنشینی با اهل آن واداشته است. «مضمون این حکایت با تمثیلهای متعددی تکرار شده است. اینکه روح انسانی، روزگاری در جوار قرب خداوند بوده و با آمدن در این جهان، تخته بند هوی و هوس و نفس و بدن شده و اینکه آنان که به مرتبه روح رسیده اند از بودن و زیستن در این دنیا بیزاری می جویند و ذوق و شم آنها که روحانی هستند از تمتعات دنیایی رویگردان است» (تقوی، ۱۳۷۶: ص ۳۴۷).

۴۲) حکایت کنیزک، خاتون و خر (مثنوی، د، ۵، ب، ۱۳۳۳) که بعد از این ابیات آغاز می شود: چونکه ظاهرها گرفتند احمقان لاجرم / وآن دقایق شد از ایشان بس نهان / محجوب گشتند از غرض / که دقیقه فوت شد در معترض (همان، ب، ۱۳۳۲)

«این داستان مربوط با دو بیت بالاست که چون که ظاهرها گرفتند احمقان... الخ به مناسبت ابیات آینده که مقوله کنیزک است یعنی ظاهرش دیدی سرش از تو نهان... الخ» (خواجہ ابوب، ۱۳۷۷، ج ۲: ۸۷۴).

شخصیتها: کنیزک، خاتون، خر / تاویل: هوی پرستی بینایی و بصیرت آدمی را کور می کند.

۴۳) حکایت طوطی در آینه (مثنوی، ۵۵، ب، ۱۴۳۰) مناسبت حکایت با بیت زیر است:
صورتی بشنیده گشتی ترجمان بسی خبر از گفت خود چون طوطیان

(همان، ب، ۱۴۲۹)

شخصیتها: طوطی تلقین گر/ تأویل: انسانها نمی توانند مستقیم و بلاواسطه با حضرت حق ارتباط حاصل کنند؛ پس انبیا و اولیا به عنوان واسطه این نقش را برعهده می گیرند.

۴۴) حکایت صاحبدلی که سگی حامله دید در شکم آن سگ بچگان بانگ می کردند (همان، ب، ۱۴۴۵) که در این حکایت نیز مفهوم حکایت پیشین مطرح شده و با ابیات پایانی آن حکایت متناسب است.

شخصیتها: صاحبدل، سگ، سگ بچگان/ تأویل: برخی از سر تقلید فقط ادعای شناخت و بصیرت دارند و در واقع از حقیقت، بسیار بیگانه و دور هستند.

۴۵) حکایت خر و روباه (همان، ب، ۲۳۵۱) که به تناسب این بیت بیان شده است:

قطب سیر و صید کردن کار او باقیان، این خلق باقی خوار او (همان، ب، ۲۳۳۹)

شخصیتها: گازر، خر، شیر، فیل، روباه/ تأویل: تقابل توکل و کوشش و نقد تقلیدگران سست اراده و فریب خوران حریص است.

۴۶) حکایت دیدن خر هیزم فروش با نوایی اسپان تازی بر آخر خاص و تمنا بردن آن دولت را (همان، ب، ۲۳۶۱) که به تناسب بیت آخر حکایت پیشین ذکر شده:

تا دهد دو غم نخواهم انگبین زانک هر نعمت غمی دارد قرین (همان، ب، ۲۳۶۰)

شخصیتها: سقا، خر، مهتر، اسپان/ تأویل: نباید فریب ثروت و نعمت محتشمان را خورد. در پی هر خوشی ظاهری بلا و مصائبی وجود دارد.

۴۷) حکایت آن شخص که گفت: بیرون خر می گیرند به سخره، ترسم که مرا خر گیرند (همان، ب، ۲۵۳۸) نقطه شروع این حکایت بیت زیر است:

گر خری را می برد روبه ز سر گویر تو خرمباش و غم منحور (همان، ب، ۲۵۳۷)

شخصیتها: فرد ترسان، صاحبخانه، ماموران، خر/تأویل: باید از روی احتیاط و عبرتگیری با حوادث رو به رو شد.^{۱۲}

۴۸) حکایت آن گاو که تنها در جزیره‌ای است بزرگ (همان، ب، ۲۸۵۵) که با چند بیت پایانی حکایت پیشین مرتبط است:

مین توکل کن ملرزان پا و دست رزق تو بر تو ز تو عاشق تراست (همان، ب، ۸۵۱)

شخصیتها: گاو/ تأویل: نفس گمراه کننده انسان بسان گاوی در دنیاست که حرص و طمع، پیوسته او را دل مشغول و پریشان حال می نماید.

۴۹) حکایت سؤال سایل از مرغی که بر سر ربض شهری نشسته باشد، سر او فاضلترست و عزیزتر و شریفتر و مکرتر یا دم او؟ و جواب دادن واعظ، سایل را به قدر فهم او (همان، د، ۶، ب، ۱۲۹) که به تناسب ابیات زیر ذکر گردیده:

مرجمادی که کند رو در نیات از درخت بخت او روید حیات
هر نیاتی کان به جان وو آورد خضروار از چشمه حیوان خورد
بازجان چون رو سوی جانان نهد رخت را در عمر بی پایان نهد

(همان، ب، ۱۲۸)

شخصیتها: شخص، خطیب، پرنده/ تأویل: «اگر کسی ظاهرش به طرف عالم الهی باشد و باطنش به طرف دنیا، مسلماً ظاهر او بهتر از باطن اوست. البته چنین کسی را در لسان شرع «منافق» گویند و چنانچه باطن انسان به سوی عالم الهی باشد و ظاهرش به طرف دنیا چنین کسی وجودی عزیز و گرانقدر دارد؛ چرا که انبیا و اولیا نیز بر حسب ظاهر در دنیا به سر می‌برند ولی باطناً متصل به عالم الهی هستند و نیز عارفانی که برای رعایت خلوص به اصطلاح نعل وارونه می‌زنند در شمار همین گروهند؛ «جسمهم مع الخلق و سرهم مع الحق» (زمانی، ۱۳۸۵، ج: ۶، ص: ۵۵).

۵۰) حکایت آن شخص که دزدان، قوج او را بدزدیدند (مثنوی، د، ب، ۴۶۷) که به تناسب ابیات پایانی حکایت صیاد که خویشتن در گیاه پیچیده بود، ذکر می شود.

شخصیتها: شخص صاحب قوج، قوج، دزد/ تأویل: شیطان و نفس مانند دزدان آدم غافل را فریب می دهند و ایمان و تقوای او را می ربایند.

۵۱) حکایت اشتر و گاو و قح (همان، ب، ۲۴۵۷) این حکایت نیز با مفهوم ابیات پایانی حکایت پیشین مرتبط است.

شخصیتها: شتر، گاو، قح / تأویل: گاو و قوچ نماد اصحاب قیل و قال و شتر نماد اصحاب کشف و شهود است.

۵۲) حکایت تعلق موش با چغز (همان، ب، ۲۶۳۲) که به ضرورت این دو بیت نقل شده است:

گر ازین انبار خواهی بر و بر نیم ساعت هم ز همدردان مبر

که در آن دم که بیری زین معین مبتلی گردی تو با بشس القرین

(همان، ب، ۲۶۳۱)

شخصیتها: موش، قورباغه، کلاغ، مردم / تأویل: ابلیس ارواح پاک را گرفتار تعلقات جسم می‌کند و همنشینی این دو رفیق ناموافق (روح و جسم) سبب گرفتاری روح می‌گردد. در اینجا نیز غرض مولانا از آبی بودن روحانی و ملکوتی بودن (چغز و عقل) و غرض از خشکی زاد بودن، دنیایی و مادی بودن (موش و نفس) است. (تقوی، ۱۳۷۶: ص ۳۵۹).

۵۳) حکایت گاو بحری گوهر کاویان از قعر دریا برآورد (مثنوی، د، ۶، ب، ۲۹۲۱) بیت زیر تناسب مفهومی این حکایت را با ابیات پیشین برقرار می‌کند:

ای بسا زر که سیه تابش کند تسا شود آمن ز تساراج و گزند

(همان، ب، ۲۹۲۰)

شخصیتها: گاو آبی، فرد گوهر فروش / تأویل: «حاصل آن که مرد خدای تعالی در پرده بدن نامی و لباس ملامت مخفی و مستور است چنانچه در سیه تاب در سیاهی و گوهر شب چراغ در گل» (خواجہ ایوب، ۱۳۷۷، ج ۲: ص ۱۰۶۴).

۳. شخصیت‌های حیوانی داستانهای یادشده و تأویلات مولوی از آنها وجدولهای مربوط به آنها چنانکه دیده شد مولوی برای بیان مفاهیم فکری خود در داستانها و قصص مثنوی از انواع مختلف حیوانات بهره گرفته است؛ نظیر پرندگان، حشرات، حیوانات وحشی، اهلی و...^{۱۳}.

هر کدام از این حیوانات به عنوان نماد و تمثیل مفهومی هستند و مولوی از ذکر آنها تاویلاتی نغز در نظر داشته است که در ادامه به آنها اشاره می شود:

۱. خمر: در داستان محبوس شدن آهو بچه در آخرخران، نماد مردم دنیاپرست است که نسبت به مردان حق حسادت می ورزند. در داستان کنیزک، خاتون و خمر، عامل شهوت و هوا طلبی است. همچنین در داستان دیدن خمر بانوایی اسبان تازی را... نماد کسی که مفتون نعمت دیگران می شود و بر آنها حسرت می برد. در این حکایات خمر نماد مفاهیم منفی و اوصاف ذمیمه بشری است. در حکایات، خمر و رویاه، نماد اهل توکل و در حکایت شخصی که گفت بیرون خرمی گیرند به سخره نماد عبرت آموزی و اهل احتیاط است که جنبه مثبت دارد.

۲. باز: در حکایت یافتن پادشاه باز را به خانه کمپیرزن نماد کسی است که از موهبت و لطف الهی رو گردانده و دچار عقوبت و سرزنش می شود. همچنین در حکایت گرفتار شدن باز میان جفندان، نماد ارواح گمشدگانی است که از نزد شاه حقیقت به دور افتاده اند و همنشین هوا پرستان گشته اند. در داستان دعوت باز بطان را از آب به صحرا، تمثیل شیطان و همراه کنندگان است. این حیوان در حکایت مرغی که قصد صید ملخ کرد، نماد آکل است و در حکایت باز و کمپیرزن رمز انسان کامل است که گرفتار هوا پرستان شده، چنانکه دیده می شود باز نیز در مثنوی نماد مفاهیم منفی و مثبت است.

۳. شیر: شیر عمدتاً در حکایات، نماد مفاهیم مثبت و شایسته است؛ در حکایت نخجیران و شیر، نماد سالکانی است که در عین کوشش به توکل نیز معتقد هستند. در حکایت رفتن گرگ و رویاه در خدمت شیر به شکار، شیر نماد وجود حقیقی و حضرت حق است. در حکایت التماس کردن همراه عیسی زنده کردن استخوانها از عیسی، شیر رمز خواسته ها و آرزوهای است که برآورده شدنش به زیان صاحبانش ختم می گردد و نهایتاً در داستان خاریدن روستایی به تاریکی شیر را...، شیر نماد حضرت حق است که تجلی او سبب فانی شدن وجود موهوم می شود.

۴. گاو: در حکایات مثنوی گاو نماد مفاهیم و اندیشه های منفی و منفور است. در حکایت محبوس شدن آهو بچه، گاو نماد دنیا پرستان و حسودان و در حکایت گاو در جزیره بزرگ رمز نفس اماره و نهایتاً در حکایت اشتر، گاو، و قوچ تمثیل اصحاب قیل و قال است.

۵. سگ: تأویلات مولانا هم جنبه مثبت دارد و هم جنبه منفی. در داستان نواختن مجنون سگ را که مقیم کوی لیلی بود، سگ نماد آشنای به کوی یار و اهل معناست. در حکایت صاحب‌دلی که سگی حامله دید... نماد حقیقت و در داستان نذر کردن سگان، تمثیل افراد غافل است.

۶. فیل: در حکایات مولوی تمثیل مفاهیم مثبت و منفی است. در داستان خوردندگان پیل بچه، فیل نماد حضرت حق و پیل بچه نماد انبیا و اولیاست، در حکایت اختلاف کردن در چگونگی شکل پیل، پیل نماد حقیقت الهی است، اما در حکایت خرگوشان که خرگوشی را به رسالت پیش فیل فرستادند، فیل و رمه فیلان نماد نادانی و ناآگاهی فرض شده اند.

۷. شتر: شتر در حکایات مثنوی جنبه مثبت دارد و نماد مفاهیم ستوده و نیک است. در حکایت کشیدن موش مهار شتر را... نماد افراد فروتن و اولیاست. در حکایت شکایت استر پیش شتر (هم در دفتر ۳ و هم در دفتر ۴) شتر تمثیل انسانهای کامل و اهل ملاحظت و مهربانی است. در حکایت استر، گاو و قوچ نیز شتر تمثیل اصحاب کشف و شهود است در برابر اصحاب قیل و قال.

۸ طوطی: این پرنده در مثنوی نماد سالکان مبتدی و تازه کار است که به تلقین و تعلیم دیگران نیازمندند (داستان طوطی در آینه). همچنین تمثیل قیاسگرانی است که در قیاس خود شرط صحیح و مقدمات دقیق را لحاظ نمی کنند (داستان بقال و طوطی) و در داستان طوطی و بازرگان مثل کسانی است که موت اختیاری، آنها را به رهایی و نجات راهنمایی می کند.

۹. زاغ: در مثنوی جنبه منفی یا خنثی دارد. در داستان مدهد و سلیمان، نماد افراد حسود و غماز است. در حکایت تعلق موش با چغندر نیز زاغ نماد ابلیس و نقشش گمراه کنندگی است اما در حکایت سبب پریدن مرغی با مرغی که جنس او نبود، زاغ به همراه لک لک مثل کسانی هستند که به واسطه وجود نقطه اشتراکی با هم رفاقت حاصل می کنند.

۱۰. طاوس: در دو داستان نماد مثبت و در دیگری نماد منفی است. در حکایت افتادن شغال در خم، طاوس نماد انسانهای کاملی است که مدعیان قصد تقلید از آنها را دارند. در حکایت حکیم که دید طاوسی پر زیبای خود را می کند، طاوس رمز عارفان وارسته‌ای است که تعلقات را رها می کنند ولی در حکایت طاوس و طبع او و سبب کشتن ابراهیم او را، نماد جاه‌طلبی است که باید کشته شود تا در پی آن رهایی ظهور نماید.

۱۱. پرنده: نماد عقل و نفس پند دهنده با جلوه‌های مثبت و منفی است که در حکایات و خامت کار مرغ که ترک حزم کرد و مرغ گرفته که وصیت کرد که برگزیده پشیمانی منحور و سؤال سایی از مرغ، می توان آنها را جستجو کرد.
۱۲. خرگوش: عمدتاً در مثنوی نماد هشیاری و زیرکی است چه در داستان نخجیران و خرگوش که بدون توجه به جبر با هوشیاری خود بر حوادث فائق می آید و چه در داستان خرگوشان که خرگوشی را به رسالت پیش فیلی فرستادند که نماد افراد زیرکی است که مشکلات و موانع را از سر راه بر می دارد.
۱۳. مار: در مثنوی کلاً نماد مفاهیم مذموم و ناستوده است. در داستان دزدیدن مارگیر، ماری را از مارگیر دیگر، مار نماد آرزوهای نامعقول و در حکایت رنجانیدن امیری خفته ای را که مار در دهانش بود، مار نماد نفس اماره و در داستان ربودن عقاب موزه پیامبر را... مار نماد بلاها و حوادث ناخوشایند است.
۱۴. اسب: جلوه مثبتی در مثنوی دارد بویژه در داستان دیدن خر بانوایی اسبان تازی را که اسب نماد محتشمانی است که در کارها خطر کرده و با حوادث دست و پنجه نرم می کنند.
۱۵. قاطر: در مثنوی نماد اندیشه‌ها و مفاهیم منفی است. در داستانهای شکایت استر پیش شتر در دفتر سوم و چهارم و استدعای آن مرد از موسی زبان بهایم با طیور، استر نماد اسیران خوی حیوانی و وابستگی به امور مادی و نیز اسیران شهوات است.
۱۶. هدهد: در حکایت هدهد و سلیمان، نماد زیرکانی است که به دام قضا و قدر الهی گرفتار می شوند. در حکایت عکس تعظیم سلیمان در دل بلقیس از صورت حقیر هدهد، هدهد نقش پیام رسانی و واسطه گری میان مرید و مراد است.
۱۷. مرغابی: در مثنوی نماد مفاهیم مثبت است. نماد نفوس ناطقه و جانهای آگاه و نیز رمز انسانهای وارسته و از تعلقات رسته است. این مفاهیم را می توان در حکایات قصه بط بیچگان که مرغ خانگی پروردشان و دعوت باز بطن را از آب به صحرا دید.
۱۸. مرغ: نماد افراد دنیا دوست و آکل است (حکایت بط بیچگان که مرغ خانگی پروردشان و مرغی که قصد صید ملخ کرد).
۱۹. گروه حیوانات: نماد سالکانی که کوشش را با توکل در تعارض می بینند (حکایت نخجیران و شیر).

۲۰. گسرگ: با توجه به داستان رفتن گرگ و روباه در خدمت شیر به شکار، گرگ رمز افراد خودخواه و فریفته به خود است.

۲۱. روباه: در حکایت رفتن گرگ و روباه در خدمت شیر به شکار، روباه نماد عبرت بینی و فنا شونددگی است اما در حکایت خر و روباه، نماد اهل سعی و تلاش است.

۲۲. اژدها: در مثنوی نماد نفس اماره و عالم طبیعت است که می توان در حکایات اعتماد کردن بر تملق و وفای خرس و حکایت مارگیری که اژدهای فسرده را مرده پنداشت دید.

۲۳. موش: در مثنوی جلوه مثبتی ندارد و نماد خودبینی، ناپایی و جسم پرستی است که در حکایات کشیدن موش مهار شتر را و حکایت تعلق موش با چغز قابل مشاهده است.

۲۴. قوچ: هم اهل ایمان و مثبت و هم اهل گفتار و پندار ظاهر و منفی است که به ترتیب در حکایات شخصی که دزدان قوچ او را دزدیدند و حکایت اشتر، گاو، و قوچ می توان دید. حیوانات دیگر هر کدام در یک داستان به کار رفته، و نماد مفاهیم خاصی هستند که می توان آنها را در جدولهای ذیل مشاهده کرد.

الف) جدول نام حیوانات وحشی و صحرائی و تأویل های آنها در مثنوی

شماره حکایت ^{۱۴}	نماد و تأویل	وحشی و صحرائی	
۲۷، ۲	سالکی که کوشش را با توکل در تعارض می بیند	گروه حیوانات	۱
۴۵، ۱۱، ۸، ۶، ۲	آن که کوشش را با توکل در تعارض نمی بیند / وجود حقیقی / آرزوی پراورده شده که به زیان انسان است / حضرت حق	شیر	۲
۲۷، ۶، ۲	هشیار بدون توجه به جبر / زیرکی	خرگوش	۳
۹، ۶	بنده خودخواه	گرگ	۴
۴۵، ۶	عبرت بین و فانی شونده / اهل سعی	روباه	۵
۶	-	گاو	۶



		وحشی	
۶	-	بز کوهی	۷
۳۰، ۱۵، ۷	آرزوی نامطلوب/نفس اماره/بلا	مار	۸
۲۴، ۱۶	-/نفس اماره/عالم طبیعت	اژدها	۹
۱۶	بی وفا در عهد و پیمان	خرس	۱۰
۵۲، ۱۸	خودبین/رفیق ناباب و آدم وابسته به جسم	موش	۱۱
۴۵، ۲۷، ۲۰	حضرت حق و اولیا/حقیقت الهی/افراد احمق	فیل	۱۲
۲۳	مدعیان و ریاکاران	شغال	۱۳
۴۱	اهل الله	آهو	۱۴
۵۱، ۵۰	ایمان و تقوی/اهل قیل و قال	قوچ	۱۵

ب) جدول نام پرندگان و تأویلهای آنها در مثنوی

شماره حکایت	نماد و تأویل	پرند	
۴۳، ۵، ۱	اهل قیاس/طالب موت اختیاری/سالک مبتدی	طوطی	۱
۱۴، ۴	زیرکی که به قضای الهی گرفتار شد/پیام رسان	هدهد	۲
۵۲، ۱۷، ۴	حسود/دارنده نقطه اشتراک با دیگری/ابلیس	زاغ	۳
۳۵، ۲۱، ۱۳، ۱۰، ۴۰	برگشته از موهبت الهی/روح دور مانده از معبود/شیطان/انسان کامل/آکل	باز	۴
۱۳	ساکنان دنیا	جغد	۵
۱۷	دارنده نقطه اشتراک با دیگری	لک لک	۶
۲۱، ۱۹	نفوس ناطقه/انسان وارسته	مرغابی	۷
۳۱	انبیا و اولیا	خروس	۸
۳۹، ۳۷، ۲۳	انسان کامل/جاه/عارف وارسته	طاووس	۹

۳۰	امدادهای الهی	عقاب	۱۰
۴۰، ۱۹	افراد دنیوی/ آکل و ماکول	مرغ	۱۱
۴۹، ۳۴، ۲۸	عقل/ نفس/ پند دهنده/ ظاهر و باطن انسان	پرنده	۱۲

ج) جدول نام حیوانات اهلی و خانگی و تأویلهای آنها در مثنوی

شماره حکایت	نماد و تأویل	اهلی و خانگی	
۹، ۱۲، ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۴۲، ۴۷	دنیابرست/ شهوت/ اهل توکل/ مفتون دیگران/ عبرت نگر	خر	۱
۱۱، ۳۱، ۴۱، ۴۸، ۵۱	دنیابرست/ نفس اماره/ اهل قیل و قال	گاو	۲
۱۵، ۳۱، ۴۶	محتشمان	اسب	۳
۱۸، ۲۶، ۳۶، ۵۱	فروتان/ انسان کامل/ مومن عارف اهل کشف و شهود	شتر	۴
۲۲، ۲۹، ۳۱، ۳۸، ۴۴	اهل معنا/ غافل/ حقیقت	سگ	۵
۲۶، ۳۱، ۳۶	اسیر خوی حیوانی/ تعلقات مادی/ اسیر شهوت	قاطر	۶

د) جدول نام حشرات و حیوانات دریایی و تأویلهای آنها در مثنوی

شماره حکایت	نماد و تأویل	حشرات و حیوانات آبی	
۳	مغرور/ کوه اندیش	مگس	۱
۳۲	وجود موهوم و مجازی	پشه	۲
۳۳	عافل/ کامل/ نیمه عافل/ غافل	ماهی	۳
۵۲	انسان سلیم النفسی که گرفتار رفیق ناباب می شود	قورباغه	۴
۵۳	آدم حیوان سرشت	گاو آبی	۵

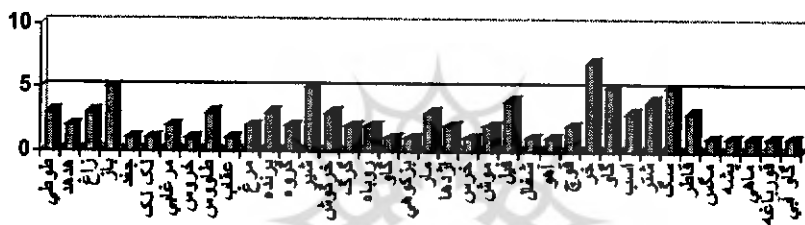


۵- بسامد و میزان استفاده از انواع حیوانات در داستانهای مورد بحث مثنوی

مولوی در داستانهای مورد بحث مجموعاً از ۳۸ گونه حیوان استفاده کرده است که برخی از این حیوانات مانند خر در ۷ داستان، باز، شیر، گاو و سگ در ۵ داستان و فیل و شتر در ۴ داستان بیشتر از بقیه تکرار شده است. حیواناتی چون طوطی، زاغ، طاوس، خرگوش، مار، اسب و قاطر، در ۳ داستان تکرار شده است. هدهد، مرغابی، مرغ، گرگ، روباه، اژدها، موش و قوچ هر کدام در ۲ داستان از آنها استفاده شده و سایر حیوانات هر کدام در یک داستان آمده‌اند. نمودار زیر بسامد و میزان استفاده از هر حیوان را در داستانهای مورد بحث نشان می‌دهد.

نمودار (۱) بسامد و میزان استفاده از حیوانات در داستانهای مثنوی

بسامد استفاده از حیوانات در داستانهای مثنوی



چنانکه گفته شد خر در ۷ و باز، شیر، گاو و سگ هر کدام در ۵ داستان بیشترین حضور را در این نوع داستانها دارند.

مولوی از ۳۸ شخصیت حیوانی این داستانها، ۱۲ مورد را از پرندهگان، ۱۵ مورد را از حیوانات وحشی و صحرایی و ۶ مورد را از حیوانات اهلی و خانگی و ۲ مورد را از حشرات و ۳ مورد را از حیوانات دریایی انتخاب کرده است.

۶. بسامد نمادها و تأویلاتی که در داستانهای یاد شده از آنها استفاده شده است

مولانا حدود ۷۶ تأویل یا نماد از ۳۸ حیوان مورد بحث، مطرح کرده است که این تأویلهای و نمادها در چهار دسته کلی قابل تقسیم بندی است: ۱. حضرت حق و اوصاف او ۲. انبیا، اولیا و انسان کامل ۳. ابلیس، پلیدیها و شهوات و اوصاف ذمیمه ۴. انسان و ویژگیها و اوصاف (اورک. جدولهای الف، ب، ج، د).

از این تأویلهای تعداد ۶ مورد یعنی ۸ درصد درباره حضرت حق و اوصاف او، ۱۲ مورد یعنی ۱۵/۵ درصد درباره انبیا و اولیا و انسان کامل و ۱۲ مورد یعنی ۱۵/۵ درصد درباره ابلیس و اوصاف ذمیمه و ۴۶ مورد یعنی ۶۱ درصد درباره انسان و اوصاف اوست. همه تأویلهای مذکور از آموزه‌ها و تعلیمات عرفا و متصوفه است که برای ارشاد سالکان و شاگردان طریقت مطرح می‌گردد. تمام این تأویلهای و نمادها به نوعی درصدد تعلیم و تربیت انسان و نزدیک کردن او به چهره غیبی و الهی اوست. اگر از حضرت حق و انسان کامل یا اوصاف پلید در مثنوی صحبت می‌شود، غرض تحریض مخاطب به قرب الهی و متوسل شدن به ولی کامل و برگشتن از صفات زشت است. هرچه در این داستانها مطرح می‌شود، هدفش اصلاح و تهذیب است و مولوی با توجه به روانشناسی دقیقی که دارد به بهترین شکل از این داستانها بهره گرفته و معانی را در ظرف و قالب قصه به شیرینترین و تاثیرگذارترین شکل و عبارتی آورده تا در کام وجود خواننده تأثیر لازم را بگذارد.

نتیجه

نتیجه این بحث و پژوهش نشان می‌دهد که مولوی در مثنوی از انواع مختلف داستان و قصه برای ارائه آموزه‌های خود استفاده کرده و از این میان حدود ۵۳ داستان با بهره‌گیری از حیوانات (به عنوان شخصیت و قهرمان پیش برنده داستان) طرح شده است. تقریباً ۳۸ نوع حیوان برای بیان افکار و اندیشه‌های مولوی در این قسم داستانها مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این حیوانات شامل پرندگان، حیوانات وحشی، اهلی، دریایی و حشرات و... هستند و هرکدام از آنها نماد و تمثیل مفهوم یا مفاهیم عرفانی، دینی، انسانی و... تلقی شده‌اند. این داستانها اغلب با بیت یا ابیاتی با اندیشه و معانی قبل از خود مرتبط می‌گردند. تأویلهای و مفاهیم نمادین متعددی در پس این داستانها و حیوانات به کار گرفته شده در آنها نهفته است که پس از بررسی و استخراج، حدود ۷۶ تأویل - که اغلب مربوط به خداوند، انسان کامل، انسان زمینی و اوصاف ذمیمه اوست - به دست آمد.

پی نوشت

۱. درباره داستانهای مثنوی به این مقالات رجوع کنید: شوهاتی، علیرضا؛ «داستانپردازی و شخصیت‌پردازی

مولوی در مثنوی معنوی؛ پژوهشهای ادبی، ۱۳۸۲، ش ۲، ص ۹۳ و خیرآبادی، عباس؛ «شکل شناسی قصه های مثنوی»؛ مصاحبه کننده مهدی عزیززاده، روزنامه همشهری، ۱۳۸۷/۱/۵ و جمالزاده، محمد علی؛ «ناملی در داستانهای مثنوی»؛ روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۹/۱۱/۱۲.

۲. ر.ک: (تقوی، ۱۳۷۶: ص ۳۳۹).

۳. ر.ک: مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، صفحات مختلف.

۴. ر.ک: زرین کوب، عبدالحسین؛ «از قصه های مثنوی»؛ نامه شهیدی، ۱۳۷۴، ص ۳۵۰.

۵. ر.ک: کللیه و دمنه، ص ۸۶.

۶. ر.ک: ژوزف، ادوارد؛ «نخجیران»؛ مجله دانشکده ادبیات تهران، ۱۳۳۵، ش ۴، ص ۸۳ همچنین: مرتضوی، منوچهر؛ «تحلیل یکی از تمثیلات مثنوی»؛ نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ۱۳۳۷، ص ۲۹۳. همچنین: شنبه ای، رقیه؛ «تقدی بر داستان شیر و نخجیران مثنوی»؛ نشریه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد کرج، ۱۳۷۴، ش ۱، ص ۷۱.

۷. ر.ک: حجازی، علیرضا؛ «آیات و روایات در ابیات مثنوی مولوی با تکیه بر داستان نخجیران»؛ آفرینه،

۱۳۸۳، ش ۲، ص ۲۷.

۸. ر.ک: شرح مثنوی شریف، ج ۲، ص ۵۹۳.

۹. ر.ک: به قصص الانبیاء، ص ۲۹۱.

۱۰. ر.ک: حدیقه الحقیقه، ص ۶۹.

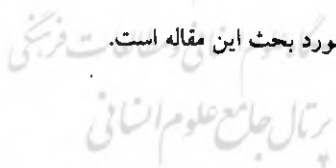
۱۱. ر.ک: کللیه و دمنه، ص ۹۱.

۱۲. ر.ک: گلستان، ص ۷۰.

۱۳. ر.ک: پژوهنده، لایلا؛ «زبان مرغان- منطق الطیر سلیمانی در آثار مولوی»؛ کتاب ماه ادبیات و فلسفه،

۱۳۸۴، ش ۹۵، ص ۱۴۶.

۱۴. منظور، شماره های ۵۳ حکایت مورد بحث این مقاله است.



منابع

کتابها:

۱. اکبرآبادی، ولی محمد؛ شرح مثنوی مولوی؛ به کوشش نجیب مایل هروی، چاپ

اول، تهران: قطره، ۱۳۸۳.

۲. تقوی، محمد؛ بررسی حکایتهای حیوانات؛ چاپ اول، تهران: روزنه، ۱۳۷۶.



۳. خواجه ایوب؛ اسرار الغیوب؛ تصحیح محمد جواد شریعت، چاپ اول، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
 ۴. زمانی، کریم؛ شرح جامع مثنوی؛ چاپ دهم، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۵.
 ۵. روزف، ادوارد؛ نخجیران بحثی درباره‌ی داستان نخجیران و شیر و خرگوش؛ چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
 ۶. سعدی، مصلح الدین؛ گلستان؛ تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ سوم، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۳.
 ۷. سنایی، ابوالمجد مجدود؛ حدیقه الحقیقه؛ تصحیح مدرس رضوی، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
 ۸. فروزانفر، بدیع الزمان؛ شرح مثنوی شریف؛ چاپ پنجم، تهران: زوار، ۱۳۷۱.
 ۹. فروزانفر، بدیع الزمان؛ احادیث و قصص مثنوی؛ به اهتمام حسین داودی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
 ۱۰. فروزانفر، بدیع الزمان؛ مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی؛ چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
 ۱۱. مولوی، جلال الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ به اهتمام محمد استعلامی، چاپ دوم، تهران: زوار، ۱۳۶۹.
 ۱۲. مولوی، جلال الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ تصحیح عبدالکریم سروش، چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
 ۱۳. نصرالله منشی، ابوالمعالی؛ کلیله و دمنه؛ تصحیح مجتبی مینوی، چاپ دوازدهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
 ۱۴. نیشابوری، ابواسحاق؛ قصص الانبیا؛ تصحیح حبیب یغمایی، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- مقالات:
۱. اشرف زاده، رضا؛ «قصه طوطی جان - مقایسه طوطی و حکیم عطار با طوطی و بازرگان مولوی»؛ پژوهشنامه علوم انسانی، ۱۳۸۰، صص ۱۱۷ تا ۱۳۸.
 ۲. پژوهنده، لیلا؛ «زبان مرغان - منطق الطیر سلیمانی در آثار مولوی»؛ کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ۱۳۸۴، ش ۹۵، صص ۱۴۶ تا ۱۵۵.
 ۳. جمالزاده، محمد علی؛ «تاملی در داستانهای مثنوی»؛ روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۹/۱۱/۱۲.

۴. حجازی، علیرضا؛ «آیات و روایات در ابیات مثنوی مولوی با تکیه بر داستان نخبجیران»؛ آفرینه، ۱۳۸۳، ش ۲، صص ۲۴ تا ۳۳.
۵. خورد چشم، اکبر؛ «طوطی روح و هندوستان خیال - نگاهی دیگر به داستان طوطی و بازرگان»؛ روزنامه رسالت، ۱۳۸۰/۴/۵، ص ۵.
۶. خیرآبادی، عباس؛ «شکل شناسی قصه های مثنوی»؛ مصاحبه کننده مهدی علیزاده، روزنامه همشهری، ۱۳۸۷/۱/۵.
۷. درودیان، ولی الله؛ «بازخوانی نخبجیران»؛ نگین، ۱۳۵۵، ش ۱۳۰، صص ۴۱ تا ۴۵.
۸. زرین کوب، عبدالحسین؛ «از قصه های مثنوی»؛ نامه شهیدی، ۱۳۷۴، صص ۳۵۰ تا ۳۵۷.
۹. ژوزف، ادوارد؛ «نخبجیران»؛ مجله دانشکده ادبیات تهران، ۱۳۳۵، ش ۴، صص ۸۳ تا ۹۹.
۱۰. شنبه ای، رقیه؛ «تقدیمی بر داستان شیر و نخبجیران مثنوی»؛ نشریه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد کرج، ۱۳۷۴، ش ۱، صص ۷۱ تا ۷۷.
۱۱. شوهاتی، علیرضا؛ «داستان پردازی و شخصیت پردازی مولوی در مثنوی معنوی»؛ پژوهشهای ادبی، ۱۳۸۲، ش ۲، صص ۹۱ تا ۱۰۶.
۱۲. مرتضوی، منوچهر؛ «تحلیل یکی از تمثیلات مثنوی»؛ نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ۱۳۳۷، صص ۲۹۳ تا ۳۱۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





ژوبشگاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی